



جایگاه علم به قانون در رابطه با ارکان جرم

*شاپور محمدحسینی * محمود مال میر * محمود اشرافی ***مسعود حیدری

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۲۹

چکیده

علم به قانون و رابطه آن با ارکان جرم در رویکرد سیاست کیفری یک نظام حقوقی نقش اساسی دارد. ضرورت وجود رکن قانونی جهت احراز جرم و تحمیل مجازات بر مرتکبین، به همراه دیگر ارکان مادی و معنوی امری بدیهی است، لیکن جهت تبیین نوع رابطه میان قصد مرتکب و اجزای آن با رکن قانونی و برای ترسیم محدوده آگاهی به قانون در جرایم عمدی، با روش توصیفی - تحلیلی جایگاه آگاهی به قانون نسبت به اجزای قصد مجرمانه، رکن معنوی و شرایط مسئولیت کیفری مشخص می‌شود. در بخش نخست، ضمن اشاره به انواع آگاهی و نظریات مربوطه، به این نتیجه می‌رسیم که تلقی آگاهی از رکن قانونی به عنوان تعهد به آگاهی، شرایط مسئولیت کیفری، شرط مجازات مرتکب و یا جزئی از اجزای قصد مجرمانه به عنوان نظریات مختلف، دارای ایراداتی هستند. در نتیجه باید ضرورت وجود رکن قانونی را از موضوع ضرورت آگاهی به قانون تفکیک کرد. از طرف دیگر همزمان با تحقق جرم، علم واقعی مرتکب به قانون همانند علم به وقایع مادی نیست و ارتکاب جرم در این شرایط، بیشتر ناشی از عدم توجه به قانون است. با این حال آگاهی به قانون به عنوان یکی از عناصر رکن معنوی جرم و خارج از محدوده قصد مجرمانه نقش متغییری دارد، لذا وجود قانون و یا امکان آگاهی شهروندان از آن به عنوان شرایط مسئولیت کیفری و یا رکن معنوی خارج از عناصر قصد مرتکب حین وقوع جرم لازم هست.

واژگان کلیدی: رکن قانونی، رکن معنوی، قصد مجرمانه، آگاهی و علم به قانون

*دانشجوی دکتری رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشکده علوم انسانی و حقوق، شهر اصفهان، ایران.

**دانشیار، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان). نویسنده مسئول

***مربی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشکده علوم انسانی و حقوق، شهر اصفهان، ایران

****دانشیار، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشکده علوم انسانی و حقوق، شهر اصفهان،

ایران

.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

مقدمه

تقریباً در تمام نظام‌های حقوقی دنیا تحقق جرم و اعمال مجازات بر مرتکب در گرو وجود و احراز سه رکن قانونی، مادی و معنوی می‌باشد (اردبیلی، ۱۳۹۴: ۱۷۹؛ میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳: ۲۲). از طرف دیگر عدم احراز هر یک از این ارکان نیز موجب عدم مجازات مرتکب خواهد شد، ولی نقش رکن روانی یا به طور محدودتر قصد مجرمانه و عصبان (عوده، ۱۳۹۲: ۳۸۳) و رابطه آن با دیگر عناصر جرم در این میان مهمتر و پیچیده‌تر است. بیان مسائل رکن روانی جرم و تبیین رابطه آن با رکن قانونی نیازمند ذکر چند مسئله به طور کلی و به شرح ذیل می‌باشد.

نخست اینکه رکن معنوی جرایم مشتمل بر عناصر متعددی است که مفهومی فراتر از رکن روانی، قصد و یا تقصیر دارد، در جرایم عمدی، قصد مجرمانه ساختار اصلی رکن روانی می‌باشد، اما تنها عنصر آن هم نیست (نبی پور، ۱۳۹۴: ۳۲). متعاقباً قصد مجرمانه نیز با توجه به تعریف آن متشکل از اجزایی نظیر آگاهی و اراده می‌باشد (نجیب حسنی، ۱۳۹۳: ۴۲؛ ۸۲۶۹: ۲۰۰۴، A. Garnera)، قصد مجرمانه و اجزای آن در مقایسه با رکن مادی و یا حتی رکن قانونی، که قابل مشاهده و یا قابل حس می‌باشند، وجود عینی ندارند و اثبات وجود آن سخت‌تر می‌باشد. مضاف بر اینکه نوع و شیوه رفتار مرتکب و لزوم تقارن زمانی آن اگرچه دلیل آگاهی وی نسبت به وقایع مادی جرم می‌باشد (فلچر، ۱۳۹۴: ۲۰۹)، ولی این موضوع به همین نسبت بر آگاهی مرتکب از رکن قانونی آن جرم دلالت روشنی ندارد.

دیگر اینکه به علت غیرمادی بودن رکن روانی، در تعیین اجزای آن و ترسیم محدوده آن‌ها و بالتبع رویکرد آن به دیگر عناصر و به ویژه رکن قانونی یک اتفاق نظری وجود ندارد (نجیب حسنی، ۱۳۹۳: ۱۱۲)، اما آنچه که مسلم است این می‌باشد که اصولاً سایر ارکان جرم در ارتباط با رکن روانی قرار دارند و باید کارکرد مشترک دو جزء اراده و آگاهی و نیز رویکرد متمایز آن‌ها را به دو رکن مادی و قانونی جرم بررسی

جایگاه علم به قانون در رابطه با ارکان جرم.....

شود (محسنی، ۱۳۹۳: ۲۰۲). بنابراین این مسئله باعث گسترده‌گی محدوده (Joel, Samaha, ۸۹:۲۰۰۵) این رکن در مقایسه با دیگر ارکان جرم می‌شود. موضوعات دیگری که باعث سردرگمی در این حوزه شده است، عدم توجه رویه قضایی در نگارش آرای کیفری و واژگان متفاوت و کاربردی نظیر «قصد»، «اراده»، «عالماً عامداً» و «سوءنیت خاص و عام» (دیپلاک، ۱۳۹۰: ۲۱) و غیره است که باعث تعارض و ابهام در مفاهیم این رکن می‌شود (منصورآبادی، ۱۳۹۴: ۳۵۰). نکته دیگر اینکه در رویکرد رکن روانی مرتکب نسبت به دیگر ارکان جرم، علاوه بر اراده و آگاهی وی نسبت عناصر جرم، تمایل درونی، رغبت و انگیزه نسبت به نقض قانون هم قابل بررسی است (یکرنگی و همکاران، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۱۳۹۴) که این موضوعات در حوزه رکن معنوی به عنوان سه رویکرد تمایل مدار و علم مدار (فلچر، ۱۳۹۳: ۲۱۵) و مقصودمدار (صادقی، ۱۳۹۳: ۱۷۲. عمیدزنجانی، ۱۳۸۴: ۷۴) در مباحث قصد مجرمانه در حقوق کیفری ما کمتر مورد اشاره واقع شده است (بوشهری، ۱۳۸۷: ۲۸).

شناخت دقیق اجزای قصد مجرمانه که رکن روانی جرایم عمدی می‌باشند (آقایی جنت مکان، ۱۳۹۱: ۳۰۶) به تعیین محدوده دقیق قصد به ویژه نقش آگاهی مرتکب نسبت به قانون کمک می‌کند. با این حال موضع قانونگذار در بیان آگاهی مرتکب نسبت به قانون و جایگاه آن به عنوان اجزای قصد مجرمانه در مقایسه با وقایع مادی جرم ناهماهنگ‌تر است و جایگاه آگاهی به قانون به عنوان شرایط مسئولیت کیفری و یا قصد در میان مواد ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۵۵، ۲۱۷ و ۲۱۸ و سایر مواد دیگر از ق.م.ا روشن نیست و این پرسش همواره مطرح هست که آگاهی به قانون از عناصر قصد مجرمانه هست و یا از اجزای رکن روانی و یا از شرایط مسئولیت کیفری و یا شرط مجازات می‌باشد.

.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

۱- آگاهی به قانون

بررسی جایگاه علم به قانون و رابطه آن با عناصر قصد و مسئولیت کیفری، در گرو توجه به دو موضوع مهم می‌باشد نخست لازم است مراد از قانون (سلطانی، ۱۳۹۳: ۸۸) و اجزای رکن قانونی و سپس منظور از آگاهی و انواع آن مشخص شود. قانون به عنوان یکی از منابع حقوق جزا در مفهوم خاص خود شامل مصوبات مجالس قانونگذاری است (امیدی، ۱۳۹۴: ۲) که پس از تشریفات وضع، تصویب و توشیح، منتشر می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۳۰۵). اما مفهوم قانون در منابع حقوق کیفری ایران، بصورت عام مدنظر می‌باشد که شامل منابع اصلی حقوق کیفری یعنی معاهدات، آیین‌نامه و منابع شرعی هم می‌شود. لذا هر متنی که در درون خود اوامر و نواهی قانونگذار را بیان می‌کند و دلالت بر ممنوعیت و مجازات یک رفتار داشته باشد با توجه به اصل ۱۶۹ قانون اساسی ایران می‌تواند از منابع حقوق کیفری باشد (لنگرودی، ۱۳۷۴: ۲) که ضمن تعیین اجزای رکن قانونی باید ضرورت آگاهی نسبت به منابع موصوف نیز مورد توجه قرارگیرد.

تعیین جایگاه واقعی علم به قانون در رابطه با دیگر عناصر جرم علاوه بر تعیین اجزای رکن قانون در سایه روشن شدن منظور از آگاهی هست. آگاهی به صورت‌های مختلفی وجود دارد و از نظر ماهوی و شیوه اثبات، تقسیم‌بندی‌های مختلفی دارد که آگاهی عادی و فنی یا تخصصی و نیز موضوعی یا طریقی و همچنین تصور و تصدیق از آن جمله هستند (لنگرودی، ۱۳۸۲: ۳۶ و ۱۹۳). از لحاظ زمانی نیز آگاهی به قانون با آگاهی از وقایع مادی تفاوت مهمی دارد که توجه به این موضوع باعث تعیین دقیق جایگاه آگاهی از قانون در ارتباط با عناصر قصد مجرمانه می‌شود.

۱-۱- اهمیت و سابقه موضوع

در قوانین کیفری و از جمله قانون مجازات اسلامی ایران تعریفی از قصد مجرمانه وجود نداشته تا در نتیجه عناصر و محدوده آن‌ها برای حقوقدانان شناخته شود

جایگاه علم به قانون در رابطه با ارکان جرم.....

(صادقی، ۱۳۹۳: ۱۶۲). برخی از نویسندگان حقوق کیفری مانند امیل گارسون در تعریف عمد مجرمانه و اهمیت آن بیان می‌دارند که: عمد مجرمانه «آگاهی و علم مرتکب به نقض قانون جزا» می‌باشد (صادقی، ۱۳۹۳: ۱۶۲، محسنی، ۱۳۹۳: ۲۱۱) تعریف یاد شده خود اهمیت آگاهی از قانون را در نظر حقوقدانان کیفری می‌رساند. با وجود تاکید قانونگذار بر مقررات و شرایط مسئولیت کیفری و نیز رکن روانی و آگاهی از وقایع مادی، (محسنی، ۱۳۹۳: ۲۰۹) آگاهی به قانون به علت وجود، فرض قانونی عدم پذیرش جهل به قانون، مورد تاکید کمتری واقع شده است.

اخیراً نیز قانونگذار در کتاب نخست و در فصل اول از بخش چهارم قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) از مواد ۱۴۰ الی ۱۵۹ شرایط تحقق جرم و شرایط تحقق مسئولیت کیفری را بیان نموده است (میر سعیدی، ۱۳۸۴: ۱۱۳). شرایط اخیر نظیر عقل و بلوغ و یا اختیار در همه اشخاصی که دارای مسئولیت کیفری هستند و هنوز مرتکب جرم نشده‌اند نیز وجود دارند و قابل بررسی در قبل از تحقق جرم هستند، در صورتی که منظور از قصد مجرمانه وضعیت ذهنی مرتکب و ارتباط او با وقایع مادی حین ارتکاب جرم می‌باشد.

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ موادی به این موضوع مهم اختصاص داده شده است (توجهی، ۱۳۹۴: ۲۰۶)، که ماده ۱۴۴ آن در بیان رکن روانی و یا قصد مجرمانه در جرایم عمدی مقرر می‌دارد: «در تحقق جرائم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرائمی که وقوع آن‌ها براساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود.»

در این ماده موضوع علم و یا آگاهی و سپس قصد مرتکب به عنوان دو جزء اساسی برای تحقق جرایم عمدی بیان شده است (مرادی و همکاران، ۱۳۹۲) که در واقع این مطلب تعیین برخی اجزای رکن روانی و قصد مجرمانه در جرایم عمدی است (فلچر، ۱۳۹۴: ۲۱۴)، ولی همچنان علم به قانون جایگاه روشنی در عناصر قصد ندارد.

.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

قانونگذار در ادامه بیان شرایط مسئولیت کیفری و در ماده ۱۵۵ ق.م.ا با اولویت در بیان قاعده عدم پذیرش جهل به قانون، صرفاً ضرورت وجود قانون را مورد اشاره ضمنی قرار داده است و تاثیر آن را در مجازات مرتکب بیان نموده است.

۲-۱- اجزای رکن قانونی

رکن قانونی دارای اجزای مختلفی است، در مرحله نخست رکن قانونی به معنی وجود نص و نوشته‌ای است (میرسعیدی، ۱۳۸۳: ۱۷۳) که ممنوعیت یک رفتار را اعلام می‌کند (صادقی، ۱۳۹۳: ۲۳) و این ممنوعیت ممکن است دارای ریشه اخلاقی، مذهبی و یا ریشه اجتماعی و نیز مرتبط با نظم عمومی نوین داشته باشد.

علاوه بر این، رکن قانونی هر جرمی مشتمل بر یک امر و نهی قانونی و توصیف وقایع و تعیین حق موضوع رفتار نیز است که همراه با ضمانت اجرای‌های کیفری می‌باشد (نجیب حسینی، ۱۳۹۳: ۱۱۰)، بنابراین رکن قانونی جرایم در قسمت دوم خود نیز شامل دو جزء می‌باشد که دربرگیرنده توصیف رفتارهای ممنوع و نیز ضمانت اجرای تعیین شده برای این رفتارها است.

توصیف رفتارهای ممنوع به موجب رکن قانونی، همان تعیین رکن مادی و معنوی آن جرم می‌باشد (میرسعیدی، ۱۳۸۳: ۱۷۳). لذا هر رکن قانونی علاوه بر مفهوم عامیانه خود که در ارتباط با شهروندان می‌باشد، در انتساب به مجرم و نیز هنگام بررسی توسط مقام قضایی به توصیف اجزای مادی و روانی جرم نیز می‌پردازد، توصیف رکن مادی و معنوی در ارتباط با ساختار و نقش واقعی رکن قانونی جرم می‌باشند که جدای از مفهوم وجود رکن قانونی و به عنوان رکن مستقلی توسط مقام قضایی بررسی می‌شوند. از این رو قسمتی از قانون خطاب به شهروندان است و ارزیابی آن‌ها از این قسمت یک ارزیابی عمومی است که همان آگاهی و ارزیابی کلی از ممنوعیت رفتارهای تعیین شده است. قسمت دیگری از قانون خطاب به دادرس‌های دادگاه‌هاست که آگاهی عمومی نسبت به این قسمت لازم نیست (فلچر، ۱۳۹۴: ۲۸۲).

جایگاه علم به قانون در رابطه با ارکان جرم.....

مفهوم کلی که از رکن قانونی در ارتباط با عنصر آگاهی بررسی می‌شود، مفهومی است که در ارتباط با اشخاص و شهروندان می‌باشد. پس آگاهی نسبت به قانون، به معنی همان علم عادی به ممنوعیت کلی یک رفتار در برابر حقوق دیگران می‌باشد (عوده، جلد اول، ۱۳۹۰: ۳۸۴) در غیر این صورت آگاهی نسبت به توصیف دقیق رکن مادی، رکن روانی و قانونی نیارمند علم تخصصی است (نجیب حسنی، ۱۳۹۳: ۱۳۰) که موضوع ارزیابی شهروندان و یا مردم عادی واقع نمی‌شود.

۱-۳- علم به ممنوعیت رفتار

ممنوعیت رفتارهای مشخص شده نتیجه قانون به تنهایی نیست. لذا به نظر می‌رسد علم به ممنوعیت رفتار را باید از علم به قانون تفکیک کرد، این موضوع در جرایم مستوجب حد به روشنی مشخص است. در این جرایم تا حدودی قانونگذار نظریه علم مطلق و یا یقینی را پذیرفته است و ممنوعیت رفتارهایی که بر اساس شرع عنوان شده است به موجب ماده ۲۱۷ ق.م.ا در اولویت بر قانون قرار دارد و باید علم حقیقی به حرمت شرعی رفتار وجود داشته باشد (فتحی، ۱۳۹۳: ۸۶). البته اشاره خواهد شد که این نوع علم از محدوده عناصر قصد خارج هست.

بنابراین ممنوعیت بعضی از رفتارهای ریشه در ممنوعیت اخلاقی و یا اجتماعی داشته (عوده، ۱۳۹۰: ۳۶۲) و ضمانت اجرای اجتماعی هم دارد که در این حالت علم به ممنوعیت یک رفتار غیر از علم به وجود قانون است (میرسعیدی، ۱۳۸۴: ۱۱۷). یعنی در بیشتر موارد افراد ممنوعیت رفتار خود را از طریق دلالت فعلی و یا از طریق منابعی به غیر از قانون درک می‌کنند (نجیب حسنی، ۱۳۹۳: ۱۲۱).

از طرفی دیگر بسیاری از رفتارها مانند جرایم گمرکی و یا اقتصادی هستند که تشخیص ممنوعیت آن‌ها در ظاهر امکانپذیر نیست (عدالتخواه، ۱۳۹۳: ۳۱۱) و ارتکاب آن‌ها ناشی از عدم توجه به قانون می‌باشد. بنابراین در برخی موارد حتی تصور و یا ظن وجود قانون هم در ذهن مرتکب نیست تا چه رسد به علم به قانون و یا فرض آن، در

.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

نتیجه به نظر می‌رسد آگاهی به قانون یا آگاهی به ممنوعیت قانونی و یا حتی آگاهی به وجود قانون در لحظه وقوع جرم موثر در مقام نیست و علم قبلی به قانون می‌تواند شکل دوگانه‌ای داشته باشد که در برخی جرایم مانند حدود لازم و در سایر موارد لازم نباشد (عمید زنجانی، ۱۳۸۶: ۲۷۴).

در نظام حقوق کیفری ایران به موجب ماده ۱۴ ق.م.ا جرایم تعیین شده مستوجب چهار دسته از مجازات‌های شرعی حدود، قصاص، دیات و تعزیرات می‌باشند (شامبیانی، ۱۳۹۲: ۶۳). قانونگذار رویه دوگانه‌ای را در مورد جرایم مختلف انتخاب نموده است. در برخی موارد علم واقعی به ممنوعیت یا حرمت شرعی را در تقدم بر علم فرضی به ممنوعیت قانونی قرارداد است، لذا علم به قانون در واقع همان علم به ممنوعیت و حرمت رفتار است. در حقیقت آگاهی مردم و ارزیابی عمومی آن‌ها از ممنوعیت مهم است نه اطلاع از انتشار و اجرای قانون (فتحی، ۱۳۹۳: ۸۱). اگر چه فرض غیرواقعی علم به قانون نیز بازتاب ضرورت وجود قانون و انتشار آن می‌باشد نه علم به قانون، که بر این اساس وجود قانون را مساوی با علم به ممنوعیت هر رفتار فرض می‌کند (عوده، ۱۳۹۰: ۳۶۲).

با این حال در برخی موارد که آگاهی واقعی به ممنوعیت و حرمت، از شرایط تحقق جرم محسوب می‌شود (فتحی، ۱۳۹۳: ۸۹) این نوع آگاهی با آگاهی به عنوان اجزای قصد جنایی به لحاظ زمان آن متفاوت است (شیروانی، ۱۳۸۴: ۲۲۱). برای اینکه آگاهی از اجزای قصد جنایی محسوب می‌شود باید در زمان تحقق جرم جریان داشته باشد در حالیکه در عمل ضرورت آگاهی از ممنوعیت قانونی رفتار در حین ارتکاب جرم اشاره به علم قبلی مرتکب دارد (فتحی، ۱۳۹۳: ۸۹).

در نتیجه اطلاع از اجرای قانون و ضرورت وجود آن مفهومی است که در انتشار قانون نهفته می‌باشد و نقش آن به دلایل خاصی پرننگتر از علم به ممنوعیت قانونی و غیره است. رویکرد امنیت‌مدار و همچنین نگاه سودمندی به مجازات‌ها در برخی زمینه‌ها در حقوق کیفری موجب نادیده گرفتن نقش علم شده است (فلچر، ۱۳۹۳: ۲۵۶).

جایگاه علم به قانون در رابطه با ارکان جرم.....

- نجیب حسنی، ۱۳۹۱: ۱۴۴) ولی همچنان این موضوع به عنوان یکی از شرایط رکن روانی و شرط استحقاق مجازات برای برخی جرایم محسوب می‌شود (نبی پور، ۱۳۹۴: ۵۳) و در برخی نظام‌های باید آگاهی واقعی مرتکب به ممنوعیت قانونی اثبات شود.

۱-۴- مفهوم آگاهی و انواع آن

تصوری که انسان از موضوعات و مسائل پیرامون خود دارد نوعی علم و یا آگاهی محسوب می‌شود. اما علم در علوم تجربی در معنی فنی خود کاربرد دارد (شایان، ۱۳۸۹: ۳۳) و در فلسفه نیز به معنی یقین نسبت به یک امر می‌باشد که احتمال خلاف در آن راه ندارد ولی در حقوق بیشتر علم عادی مدنظر است (لنگرودی، ۱۳۸۶: ۲۶۲۴). به طور کلی درک برخی مفاهیم معنوی به سابقه و تجربه افراد برمی‌گردد. هر انسانی همانطوری که مفهوم شادی و غم را می‌تواند درک نماید مفهوم آگاهی را نیز می‌تواند دریابد و در درون خود پی به وجود آن ببرد (منصورآبادی، ۱۳۹۴: ۳۵۱)، در واقع مفاهیمی که ناشی از کیفیات نفسانی انسان هستند به همین نحو روشن می‌باشند (خالقی و همکاران، ۱۳۹۴: ۶۵).

۱-۴-۱- آگاهی از نگاه منطق

علمای منطق تعریف و درک آگاهی و یا علم را ساده می‌دانند و علم را همانند تصور اشیاء در آینه می‌دانند که در ذهن انسان نقش می‌بندد^۱ که به تصور و تصدیق تقسیم می‌شود. تصور در واقع همان نقش اشیا در ذهن است و لیکن تصدیق مطابقت و ارزیابی آن‌ها است که خود شامل یقین، ظن، وهم و شک می‌باشد، در همین رابطه برخی نویسندگان حقوقی از واژه ادراک استفاده می‌کنند که ناظر به یک وضعیت ذهنی کلی و صرفنظر از تعیین مصداق خاص می‌باشد (میرسعیدی، ۱۳۸۳: ۱۱۳).

یقین و ظن به این معنی است که یقین می‌تواند مبنی بر درستی و یا کذب یک خبر باشد و در فرض یکی از این دو، احتمال خلاف این دو حالت متصور نیست. ولی در

۱. حضور صوره الشی عندالعقل.

.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

ظن احتمال هر دو حالت یعنی درست و یا نادرست وجود دارد. در وهم ضمن احتمال راست و کذب بودن یک امر، یکی از حالت‌ها بر دیگری ترجیح دارد و در شک به معنی تساوی در راست و کذب بودن امری است (المظفر، ۱۳۸۴: ۲۱ الی ۲۳).

انسان در هنگام خلقت هیچ علمی و فعلی ندارد ولی استعداد فطری یادگیری آن را دارد که به وسیله حواس خود از محیط اطراف تاثیر بپذیرد و یاد بگیرد که به این علم، علم حسی می‌گویند که براساس بینایی، چشایی و غیره به وجود می‌آید (مظفر، ۱۳۸۴: ۲۲). سپس در مرحله بعد و با پیشرفت قوه عقلانی انسان، با تصرف در صور حسی که در ذهن وی وجود دارد و با مقایسه بین آن‌ها مفاهیمی جدید به وجود می‌آید که به آن علم خیالی می‌گویند و در برخی حیوانات هم وجود دارد. در مرحله سوم و با پیشرفت قوه ادراک انسان، قدرت درک خلق معانی جدید و بدون موضوع وجود دارد، مانند دوست داشتن و یا تنفر و عشق و غیره، این را علم وهمی می‌گویند که وجه اشتراک بین انسان از حیوان است. در مرحله آخر است که قوه عقل و تفکر نام دارد و حد و نهایتی ندارد و تمام حواس و غیره را در اختیار و سلطه خود دارد (المظفر، ۱۳۸۴: ۲۹). در فرآیند ارتکاب جرم نیز همین روند وجود دارد با این تفاوت که در محدوده قصد جنایی کارکرد گسترده و دقیق حواس و طرز تفکر وی ملاک عمل نیست و البته در عمل توان و فرصت بررسی این همه مسائل به صورت تخصصی وجود ندارد. لذا نوع و محدوده آگاهی به وقایع مادی جرم و ممنوعیت رفتار در حد انتظار قانونی و به صورت عادی مورد توجه هست (لنگرودی، ۱۳۸۲: ۴۰).

۱-۴-۲- انواع آگاهی به لحاظ کارکرد

با توجه به تقسیم علم به تصور و تصدیق می‌توان گفت که در مرحله نخست تصوراتی که انسان دارد بوسیله حواس به صورت اطلاعات در ذهن ما تصویربرداری می‌شوند و در مرحله بعد مغز بین آن‌ها ارتباط برقرار می‌کند و دست به ارزیابی این داده‌ها می‌زند. این تصمیم به ارزیابی اطلاعات موجود نیز موضوعی آگاهانه و ارادی است که در رویکرد اراده و قصد درونی فرد واقع می‌شود. این موضوع اگرچه به نوعی

جایگاه علم به قانون در رابطه با ارکان جرم.....

نقش محوری اراده را نشان می‌دهد (جعفری، پژوهش حقوق کیفری، ۱۳۹۵) و لیکن از اهمیت عنصر آگاهی نمی‌کاهد.

پس دو نوع از آگاهی وجود دارد نخست آگاهی که از قبل در مغز انسان ذخیره شده است و این نوع از آگاهی در واقع یک اشاره به موجودیت خود آگاهی می‌باشد که فی‌المنه دلالت بر یک تصویر واقعی و یا خیالی در ذهن فرد دارد (المظفر، ۱۳۸۴: ۲۷) و نوع دیگری از آگاهی که باید مورد توجه قرار داد، فرآیند ارزیابی و ایجاد ارتباط بین داده‌های قبلی با وقایع است.

نوع دوم آگاهی که همان تفکر می‌باشد نسبت به نوع قبل، حالت پویا و فعال‌تری نسبت به نوع اول دارد و در واقع منظور از فرآیند تفکر و اندیشه نیز همین مرحله دوم می‌باشد. اما آگاهی به قانون از نوع اول است و این نوع آگاهی که حالت ایستایی داشته و از قبل در ذهن انسان نقش دارد در ساختار قصدجنایی مورد نظر موثر نیست (المظفر، ۱۳۸۴: ۳۵). بلکه ارزیابی و یا همان تصدیق از نظر منطقی هست که در ساختار قصد جنایی نقش دارد. اگر مرتکب در حین ارتکاب جرم رفتار خود را در جهت تطبیق و یا مخالفت با قانون سوق دهد در بررسی و احراز جرم توسط دادگاه ملاک عمل نیست.

۱-۴-۳- تقسیم‌بندی شکلی آگاهی

در بررسی علم به قانون نباید شیوه اثبات علم را با خود علم و آگاهی اشتباه نمود. اگرچه ارتباطی تنگاتنگی بین این دو وجود دارد ولی اثبات وجود یا عدم وجود علم با نوع علم و آگاهی و زمان آن متفاوت است. تقسیم‌بندی مهمی که در این زمینه وجود دارد به شرح ذیل است: ۱- علم واقعی (Actual constructive knowledge) ۲- علم اعتباری (Should have been aware) ۳- علم فرضی (Imputed knowledge)، (خالقی و همکاران، مجله حقوق اسلامی، پاییز ۱۳۹۴)، که منظور از علم واقعی علمی است که وجود حقیقی آن باید ثابت شود و حقوقدانان از

.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

آن تحت عنوان نظریه علم مطلق نام می‌برند (نجیب حسنی، ۱۳۹۳: ۱۲۱). برخی از حقوقدانان آلمان از این نظریه علم مطلق استقبال می‌کنند و براساس این نظریه در مورد رکن قانونی جرم نیز معتقد هستند که مرتکب باید علم واقعی به ممنوعیت قانونی رفتار خود داشته باشد (نجیب حسنی، ۱۳۹۳: ۱۲۰). اما علم اعتباری نوعی از علم است که به اعتبار قرائن بیرونی ثابت می‌شود و خلاف آن قابل اثبات است که در بررسی آگاهی به برخی از وقایع مادی جرم کاربرد بیشتری دارد و در پایان علم فرضی، علمی است که فرض وجود آن می‌شود (مرادی، ۱۳۹۴: ۴۳ تا ۷۰) و عدم وجود حقیقی آن مهم نیست. مشابه این تقسیم‌بندی در امارات مطلق و نسبی در فقه نیز وجود دارد، لذا شیوه اثبات علم حقیقی مرتکب و نیز اصول عملی و اماره‌های قانونی و قضایی بصورت مطلق و نسبی (علم طریقی و موضوعی) در فقه امامیه قدمتی بیشتر از فرض قانونی و یا علم فرضی و دیگر تقسیمات فوق دارد که اخیراً وارد حقوق شده است (لنگرودی، ۱۳۸۲: ۴۵).

همچنین می‌توان از دید مرتکب و یا از دیدگاه مقامات قضایی به عناصر جرم نگریست. این تقسیم‌بندی، تقسیم آگاهی به نوعی و شخصی می‌باشد. علم شخصی را برخی معرفت شخصی می‌دانند و در بیان آن اشعار می‌دارند که مانند علم قاضی به مسائل و به موضوعی در یک پرونده هست (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۲۶۳۱) و یک نوع فهم و درک فردی از وقایع و موضوعات می‌باشد، معمولاً علم به وقایع مادی در عناصر جرم نیز از همین نوع می‌باشد. در مقابل آن، علم نوعی وجود دارد که جنبه شخصی ندارد مانند علم ناشی از دلایل و اوضاع و احوال قانونی و یا اسناد قانونی و رسمی که از وجود آن‌ها علم نوعی حاصل می‌شود، همانند اثبات عمد در جنایات که علم مرتکب به کشنده بودن رفتار از نوع کار و رفتار وی احراز می‌شود. نوع علم فرضی به قانون مبتنی بر فرض تصور فرد از وجود قانون می‌باشد و مبتنی بر دلایلی می‌باشد که در انتشار قانون نهفته هست و تنها از منظر قضات بررسی می‌شود و مبتنی بر هیچگونه قرینه رفتاری مرتکب نیست تا از عناصر قصد مجرمانه محسوب شود.

جایگاه علم به قانون در رابطه با ارکان جرم.....

۱-۴-۴- آگاهی در قصد مجرمانه

مرتکب باید در حین ارتکاب رفتار مجرمانه، اراده و آگاهی لازم را به عنوان دو جزء قصد هم نسبت به تخطی از قوانین کیفری و هم نسبت به وقایع مادی جرم داشته باشد، این عناصر و ترسیم محدوده آن‌ها در حقیقت از ویژگی‌های بارز حقوق کیفری می‌باشد (ویلیام، ا. شبت، ۱۳۸: ۱۱۳). لیکن آگاهی به عنوان یکی از اجزای قصد باید از نوع توان ارزیابی و درک باشد (منصورآبادی، ۱۳۹۴، ۳۵۴) و متوجه تمام ارکان اساسی جرم شود. بنابراین بر اساس یک نظر، رکن مادی و همچنین رکن قانونی جرم باید در رویکرد قصد و آگاهی فرد حین ارتکاب جرم قرار گیرند (صادقی، ۱۳۹۳: ۱۶۲).

عنصر آگاهی و نقش آن در ساختار قصد جنایی، نسبت به رکن مادی ضرورتی انکارناپذیر است (اردبیلی، ۱۳۹۴: ۳۳۹) اما ضرورت این موضوع در رکن قانونی محل تردید است. لیکن نوع و میزان و زمان داشتن این آگاهی موضوعی است (مرادی، ۱۳۹۴: ۴۳ تا ۷۰) که کمتر به آن پرداخته شده است.

رویکرد اراده و آگاهی نسبت به ممنوعیت قانونی درک متعارفی است که افراد از این موضوع پیدا می‌کنند (نجیب حسنی، ۱۳۹۳: ۱۰۸)، لذا تاریخ تصویب قانون و نوع و میزان مجازات آن رفتار و دیگر مباحث فنی مربوطه برای احراز علم به قانون لازم نیست. در حوزه رکن مادی نیز، رویکرد علم و اراده مرتکب به وقایع مادی به معنی درک علمی کامل این پدیده‌ها و حضور مستمر و واقعی اراده نیست.

پس اگر قرینه‌ای مبنی بر درک ممنوعیت قانونی در رفتار مرتکب وجود داشته باشد ناشی از خود رفتار (نجیب حسنی، ۱۳۹۲: ۱۲۱) و یا اهمیت موضوع آن هست و ناشی از توجه به قانون نیست، وانگهی در رفتارهای که فاقد قبح ذاتی هستند درک ممنوعیت رفتار سخت‌هست، لذا آگاهی از رفتار و پیامدهای مادی آن به عنوان قصد مجرمانه و فرض سوءنیت و بدون دلالت آن‌ها بر آگاهی از ممنوعیت قانونی مورد نظر هست.

علاوه بر این در لحظه ارتکاب جرم علم مرتکب به قانون همانند علم به وقایع مادی مورد بررسی قرار نمی‌گیرد و امکان چنین بررسی نیز وجود ندارد. همه متون

.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

قانونی نیز دلالت بر وجود قانون دارند نه دلالت بر آگاهی مرتکب از قانون (بوشهری، ۱۳۸۷: ۵۶). آگاهی از قانون هم اگر لازم باشد آگاهی قبلی مدنظر هست که از نوع تصور می‌باشد و نه درک و تحلیل متون قانونی در حین وقوع جرم. در واقع صرف تصور ممنوعیت قانونی، موجب نمی‌شود که این موضوع از عناصر قصد محسوب شود.

۲- رویکرد قانونگذار و نظرات حقوقی

جهت تبیین درست جایگاه نقش قانون در قصد جنایی، بررسی نظر حقوقدانان و هم قانونگذاران در این خصوص لازم است، در این قسمت لزوم و یا عدم لزوم آگاهی مرتکب نسبت به قانون از این منظر بررسی می‌شود. اختلاف نظرهای زیادی در این زمینه وجود دارد که می‌توان آن را در قوانین یا نظرات حقوقدانان مشاهده نمود (میر سعیدی، ۱۳۸۴: ۱۷۳ و ۱۷۴).

۲-۱- رویکرد قانونگذار نسبت به علم به قانون

در نظام حقوقی ایران متن قانونی که صراحتاً ضرورت آگاهی به رکن قانونی را بیان کند وجود ندارد و البته قانون و رویه قضایی نیز جهل به قانون را نمی‌پذیرند (کارخیران، ۱۳۹۲: ۳۷۳). ولی قانون اساسی و قانون مجازات اسلامی اصول و مواد زیادی را در ضرورت وجود قانون و یا اصل قانونی بودن جرم و مجازات و نیز ضرورت تقدم تصویب و انتشار قانون بر رفتار افراد، به خود اختصاص داده‌اند،^۱ بیشتر این قوانین در ضرورت تحکیم اصل قانونی بودن جرم و مجازات و یا عطف بماسبق نشدن قوانین نوشته شده‌است (علی آبادی، ۱۳۸۵: ۱۸) و تأکیدی بر اقتدار قانون، حقوق و آزادی‌های اشخاص در حمایت از منافع جامعه دارند.

قانونگذار در مقام بیان شرایط اولیه مسئولیت کیفری اشاره‌ای به علم و آگاهی به قانون نمی‌کند و از طرفی دیگر در ماده ۱۴۴ این قانون نیز تنها به علم و آگاهی نسبت

۱. مواد ۲ و ۱۲، ق.م.ا و اصل ۳۶ و ۱۶۹ ق.ا.

جایگاه علم به قانون در رابطه با ارکان جرم.....

به وقایع مادی اشاره می‌شود، به هر جهت شاید پذیرش علم به قانون و یا حرمت شرعی به عنوان یکی از اجزای رکن معنوی با توجه موضع قانونگذار به ویژه در جرایم حدی در قانون مجازات اسلامی قابل قبولتر باشد (بوشهری، ۱۳۸۷: ۲۲).

همچنین تحلیل دلایل شرعی و قواعد مربوط به ضرورت آگاهی از احکام تحت مقتضیات زمان گذشته مستلزم بحث جداگانه‌ای می‌باشد که این موضوع در روایات زیادی مورد تاکید قرار گرفته است (گرچی، ۱۳۹۳: ۱۲۹)، اما نمی‌توان از آن‌ها به ملاک و یا جواب دقیقی دست یافت اگرچه قانونگذار در این زمینه به مبانی شرعی توجهی بیشتر نموده است (فتحی، ۱۳۹۳: ۹۱). ماده ۱۵۵ ق.م.ا مقرر می‌دارد: «جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود...».

در این ماده اگرچه قانونگذار جهل به حکم را مانع مجازات ندانسته است (زاعت، ۱۳۹۲: ۲۴۶) و لیکن وجه دیگر این موضوع، که همان علم به قانون و ضرورت آن به عنوان جزئی از اجزای قصد جنایی و رکن روانی در تحقق جرم می‌باشد، مسکوت مانده است. قانونگذار از تاثیر آگاهی و جهل مرتکب در مجازات سخن گفته است.

با این وجود رابطه نزدیکی بین ضرورت وجود قانون و تصور آن وجود دارد. مواد و اصول قانونی یادشده ضرورت وجود قوانین را به عنوان یک جزء اساسی از شرایط و ارکان مسئولیت کیفری به ما نشان می‌دهند، اما ضرورت وجود قانون به معنای علم به قانون نیست. از این گذشته روشن شدن نقش آگاهی به عنوان جزئی از عناصر رکن معنوی جرم و یا رکنی از شرایط بالقوه مسئولیت کیفری و یا شرط تحمل مجازات موضوع مهمی است که دارای اثر عملی هم می‌باشد (نجیب حسنی، ۱۳۹۳: ۱۲-میر سعیدی، ۱۳۸۴: ۱۸۱). اگر رکن قانونی در زمره شرایط مسئولیت کیفری و یا نظیر آن باشد، لذا در ردیف شرایطی نظیر عقل و بلوغ و اختیار قرار می‌گیرد و وجود علم و آگاهی مرتکب نسبت به آن لازم نیست، ولی اگر از اجزای قصد محسوب شود و نقش

.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

سببی داشته باشد داخل در قصد مجرمانه می‌شود و باید در رویکرد آگاهی مرتکب قرار گیرد.

به نظر می‌رسد علم به قانون مشمول رکن معنوی به معنی اعم باشد (نبی پور، ۱۳۹۴: ۳۲) نیازی به بررسی وجود و یا عدم وجود علم نسبت به آن حین ارتکاب جرم نیست ولی در مواردی فقدان علم به قانون به عنوان جزئی از رکن معنوی می‌تواند دلیلی بر انتفاء سوءنیت مرتکب باشد و همانند عوامل رافع مسئولیت کیفری مورد برخورد قرار گیرد.

در واقع عدم مجازات چنین افرادی نه به لحاظ عدم احراز قصد، بلکه به دلیل انتفاء سونیت و یا وجود انگیزه خاصی می‌باشد، باید دقت نمود که عنصر سونیت متفاوت با قصد می‌باشد. در بیشتر جرایم، نوع رفتاری که آگاهانه متوجه تضييع حقوق ديگران می‌باشد دلالت بر قصد و سونیت دارد اما در حالتی که همین فرد در مقام دفاع مشروع و یا اضطرار و غیره رفتاری را انجام می‌دهد و مورد سرزنش قرار نمی‌گیرد (فلیچر، ۱۳۸۵: ۲۱۷).

لذا قصد اگرچه حاصل نگاه مرتکب به وقایع مادی جرم می‌باشد اما سوءنیت ناظر بر وضعیت و شرایط حق مورد تضييع می‌باشد و از طرفی سوءنیت موجب سرزنش ديگران می‌شود که حاصل نگاه قانونگذار و جامعه است و در قالب وصف سرزنش‌پذیری در رفتار مرتکب شکل می‌گیرد که آنچنان ارتباطی با دیدگاه شخصی مرتکب ندارد. از این جهت علم به حرمت شرعی برخی رفتارهای مستوجب حد، همانند شرایط و موانع مسئولیت کیفری عینی نظیر دفاع مشروع و غیره محسوب شده است (عوده، ۱۳۹۰: ۵۲۷).

از این رو برخی نویسندگان حقوقی علم به قانون را به عنوان شرط تحمل مجازات می‌دانند (میرسعیدی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۳). اما نقش موصوف جهت اعمال مجازات مسئله ضرورت علم و یا عدم ضرورت آنرا رفع نمی‌کند (میرسعیدی، ۱۳۸۳: ۱۸۷) و جایگاه علم به قانون را روشن نمی‌کند. در واقع مجازات مهمترین قسمت یک فرآیند کیفری

جایگاه علم به قانون در رابطه با ارکان جرم.....

است و همه ارکان مسئولیت کیفری و رکن مادی و معنوی جرم و قصد را می‌توان از شرایط آن دانست.

۲-۲- آگاهی به قانون از دیدگاه حقوقدانان

نظریات زیادی را حقوقدانان در توجیه علم به قانون مطرح نمودند که شامل: علم مطلق، علم مقید، عدم ضرورت علم به ویژگی مجرمانه، علم به دلالت فعل، فرض علم به قانون، اشتباه بدون خطا، شک ذهنی، تعهد نسبت به علم به قانون می‌باشند، که بررسی این نظریات بحث مستقلی را می‌طلبد (نجیب حسنی، ۱۳۹۳: ۱۱۲). منتها مقبولیت آخرین نظریه یعنی تعهد نسبت به علم به قانون در شرایط جوامع امروزی بیشتر است. به این معنی که تصویب قانون این تکلیف را برای شهروندان ایجاد می‌کند تا نسبت به اطلاع از آن اقدام نمایند (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۳۲۰).

از این رو اختلافات زیادی که در خصوص فرض و یا اماره علم به قانون مطرح می‌باشد رفع می‌شود، عقیده بر این است که به جای فرض علم به قانون باید از تعهد افراد به آگاهی از قانون سخن گفت (نجیب حسنی، ۱۳۹۳: ۱۶۸)، این موضوع همانند این قاعده لاتین می‌باشد که بیان می‌دارد: «.. اشخاص ملزم به آموختن قانون هستند» لذا عدم اجرای این تعهد نافی مسئولیت افراد نیست (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۳: ۱۹۶). اما در حقیقت این نظریه نیز مقرون به واقع نیست و این یک تعهد غیر واقعی است، در چنین مواردی نیز علاوه بر وجود قانون، تنها انتشار و یا امکان اطلاع از آن برای انتساب مجازات به مرتکب کافی می‌باشد.

انتشار قوانین در جهت مصالح عمومی و ضرورت اجرای قوانین کیفری هست (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۳۲۰) که از اهمیت زیادی برخوردار است. اثبات جهل افراد به قانون با وجود امکان اطلاع از آن نافی اجرای آن نمی‌باشد. حتی در برخی حوزه‌ها نظیر جرایم مستوجب حد، ضرورت آگاهی به حرمت شرعی از اجزای قصد جنایی

.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

محسوب نمی‌شود و اثبات خلاف آن هم نه در ساختار قصد بلکه در سوءنیت و انگیزه‌ها به عنوان عذر قانونی موثر هست.

به نظر می‌رسد که رکن روانی جرایم یک موضوع و ماهیت ثابتی نیست که حقوقدانان خود را محصور به اجزای خاص آن کنند، در همین رابطه برخی حقوقدانان رکن روانی را برای امورات منتسب به مرتکب و جزء رکن معنوی قراردادها و منظور خود را از رکن معنوی امور غیرمادی لازم برای تحقق جرم بیان می‌کنند که اعم از رکن روانی مجرم هست و حتی ممکن است مواردی را در برگیرد که منتسب به بزه‌دیده باشد (زهروی، ۱۳۹۷: ۱۷۴-۱۴۷). در جرایم غیرعمدی هم رکن روانی متفاوتی با رکن روانی جرایم عمدی وجود دارد و حتی در جرایم عمدی و مادی صرف نیز اجزای این رکن و محدوده آن‌ها متفاوت می‌باشد.

در قصدجنایی نیز محدوده اجزای آگاهی و حتی اراده را قانونگذار تعیین می‌کند و لذا در برخی موارد آگاهی به قانون از موضوعاتی است که واقعیت آن باید ثابت شود و در برخی موارد نیازی به این آگاهی به صورت واقعی نیست. لذا در برخی موارد علم به قانون از اجزای رکن روانی است و در برخی موارد این جزء از شمول این رکن خارج می‌شود و تنها ضرورت وجودی آن در قالب اصل قانونی بودن جرم و مجازات نمایان می‌شود که به هیچ وجه علم مرتکب به این موضوع همانند دیگر وقایع مادی جرم موثر در موضوع نیست. این موضوع مشابه مسئولیت اعتباری (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۱: ۲۳) و یا جرایم مادی صرف است که سوءنیت و یا علم به وقایع مادی آن نیازی به اثبات ندارد.

در نتیجه می‌توان دریافت که دغدغه قانونگذاران اجرای قوانین و حفظ نظم عمومی است که می‌توان عدم تاثیر جهل به قانون را ناشی اقتدار قانون دانست (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۳۵۲) و لذا همواره اجرای صحیح و اخلاقی قوانین بصورت اطلاع واقعی مردم از مقررات مورد نظر قانونگذار نیست.

جایگاه علم به قانون در رابطه با ارکان جرم.....

۲-۳- تقدم ضرورت اجرای قانون بر علم

ماده (۱) ق.م. بیان می‌دارد که «قوانین پانزده روز پس از انتشار، در سراسر کشور لازم الاجراء است...». کاملاً مشخص است که موضوع اجرای قوانین در درجه نخست اهمیت قرار دارد و اثبات علم و آگاهی افراد مورد اشاره قرار نگرفته است. پس در این شرایط موضوع انتشار قوانین پیش از آنکه موجب وضع اماره و یا فرض آگاهی و یا تعهد شود، در واقع زمینه اجرای قانون دانسته شده است و براساس یک نظر موجب ایجاد تعهد آگاهی برای شهروندان می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۳۰۵). پذیرش جهل به قانون در موارد خاص در حقیقت دلیل بر پذیرش حقیقی جهل به قانون نیست بلکه در شرایط موصوف، وجود قانون در مورد این افراد واقعیت پیدا نمی‌کند.

آگاهی و یا جهل افراد به قانون به عنوان یکی از عناصر جرم مورد برخورد خاصی قرار گرفته است، به جای اینکه سنگینی اثبات این عنصر را به دوش دادستان و شاکی قرار دهند، تنها وظیفه انتشار آن بر عهده دولت قرار دارد و لذا نباید وظیفه‌ای تقریباً غیرممکن برای اثبات آگاهی بر عهده دادستان قرار گیرد. پس با انتشار قوانین، امکانی برای افراد ایجاد شود که از کلیه قوانین کیفری و غیرکیفری آگاهی پیدا کنند (نجیب حسنی، ۱۳۹۳: ۱۷۱)، در غیر اینصورت، یعنی اگر شهروندان به این تکلیف عمومی خود عمل نکنند بیان کننده تقصیر آنها می‌باشد نه اینکه عذر رافع مسئولیت حقوقی و کیفری برای آنها باشد. همچنین ضرورت اجرای قوانین و یا عدم پذیرش عذر جهل به قانون مختص قوانین کیفری تنها نیست بلکه این قاعده در تمام شاخه‌های حقوقی حکم فرماست.

۲-۴- آگاهی نسبت به قوانین غیرکیفری

فرض آگاهی نسبت به قوانین مختص آگاهی از قوانین کیفری نیست. بلکه حکم آگاهی از قوانین شامل همه قوانین کیفری و غیرکیفری موجود در یک نظام حقوقی می‌شود (خالقی و دروودی، ۱۳۹۴: ۷۳). ارکان و شرایط برخی جرایم متشکل از

.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

موضوعاتی می‌باشد که این اجزاء و شرایط ماهیت مدنی و یا اداری و غیره دارند. لذا آگاهی مرتکب به وجود عقد در ترک انفاق و یا صحت چنین عقدی در جرم ترک انفاق و وصف دائم در جرم عدم ثبت نکاح نه به عنوان رکن قانونی بلکه از اجزای رکن مادی و روانی این جرایم می‌باشند که علیرغم غلبه و ظاهر وجود علم آگاهی مرتکب به آن‌ها باید ثابت شود و اثبات خلاف آن ممکن است. در این موارد که قوانین غیرکیفری مبنای تشکیل شرایط مادی یک جرم می‌باشند تفکیک آگاهی به حکم غیرجزایی از تطبیق موضوع رفتار توسط مرتکب با حکم موصوف، مهم و دارای اثری متفاوت است (نجیب حسنی، ۱۳۹۳: ۱۳۷).

اثبات عدم آگاهی نسبت به الزام حکم غیرکیفری تأثیری بر مسئولیت کیفری مرتکب نخواهد گذاشت، ولی وجود علم مرتکب نسبت به تطبیق موضوع رفتار خود با حکم غیرکیفری ضرورت دارد و اثبات عدم آگاهی مرتکب مانع تحقق جرم می‌شود. به عنوان مثال، شرط اساسی که در رکن مادی جرایم علیه مالکیت (نجیب حسنی، ۱۳۹۳: ۱۳۷) مانند سرقت و یا خیانت در امانت وجود دارد این است که براساس این شرط، موضوع جرم باید نخست به لحاظ ماهیت ذاتی خود، مال باشد و همچنین آن مال به لحاظ اوصاف، متعلق به فردی غیر از مالک باشد.

اگر متهم در برداشت خود از ماهیت مال بودن موضوع جرم اظهار نادانی کند، این ادعا در عنصر آگاهی نسبت به رکن مادی بررسی می‌شود (نجیب حسنی، ۱۳۹۳: ۱۳۷) لذا در این مورد نیازی به بررسی آگاهی متهم به قوانین مالکیت در حقوق مدنی نیست، اگر متهم در اوصاف آن موضوع اشتباه کند، این آگاهی باز هم در دو قسمت قابل بررسی است یکی این که به لحاظ شباهت ظاهری و نظایر آن بین مال مرتکب و اموال دیگران دچار اشتباه شود و آگاهی لازم را در این خصوص کسب ننماید (اوصاف مادی)، این نوع جهل نسبت به وقایع مادی محسوب می‌شود. دیگر آنکه در بررسی شرایط قانونی مربوطه دچار اشتباه شود (اوصاف قانونی) مثلاً اشتباه در میزان اعلام حریم قانونی کند و یا برای اموال خود در ملک دیگران حقی قائل شود و یا همانند

جایگاه علم به قانون در رابطه با ارکان جرم.....

جایی که برخی از اموال را قانونگذار ملی اعلام کند و یا تصور کند که قوانین ارت فقط او را مالک می‌داند. به نظر می‌رسد در حالات اخیر نیز آگاهی نسبت به قانون دیگری غیر از قانون کیفری در اثبات و احراز همانند رکن قانونی در حقوق جزا مورد برخورد قرار می‌گیرد و لذا فرض جهل به قانون در دیگر قوانین هم وجود دارد و این فرض تنها مربوط به حقوق کیفری نیست.

پس در قوانین غیرکیفری که در توصیف یک جرم کاربرد دارند دو موضوع را باید از هم تفکیک کرد نخست اینکه در برخی حالات مرتکب در تطبیق عمل خود با قانون غیرکیفری دچار اشتباه می‌شود (محسنی، ۱۳۹۳: ۲۳۱) و دیگر اینکه به طور کلی از وجود و انتشار قانون غیرکیفری ناآگاه باشد، به عنوان مثال اگر مرتکب تصور داشته که ازدواج وی موقت است و این برداشت منطقی و معقول باشد نمی‌توان وی را به مجازات عدم ثبت ازدواج دائم محکوم نمود و این ادعای اشتباه در واقع اشتباه مادی محسوب می‌شود ولی اگر در ضرورت ثبت ازدواج دائم اشتباه کند و یا جاهل به این تفاوت و حکم موصوف باشد این عدم اطلاع از الزام قانونی اگر مبتنی بر قوانین غیرکیفری هم باشد پذیرفته نمی‌شود و موجب تبعیض در اجرای قوانین کیفری می‌شود (نجیب حسنی، ۱۳۹۳: ۱۵۰).

نتیجه گیری

ضرورت وجود قانون با علم مرتکب به قانون دو موضوع متفاوت هستند که ضرورت وجود قانون همان اصل قانونی بودن جرم و مجازات است. علم به قانون از شرایط و عناصر قصد مجرمانه محسوب نمی‌شود، لذا موضوع ارزیابی مرتکب قرار نمی‌گیرد بلکه به صورت ضرورت وجود قانون موضوع ارزیابی یک مقام قضایی قرار می‌گردد و جهل و یا علم مرتکب به وجود و یا عدم وجود آن در هنگام جرم موثر نیست. به نظر می‌رسد که با توجه به نوع و زمان آگاهی و همچنین با توجه به اجزای قصد مجرمانه، شرایط اولیه مسئولیت کیفری و عناصر قصد اگرچه ثابت می‌باشند و باید

.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

نظریه یکسانی در مورد آن‌ها ارائه نمود ولی این موضوع در مورد محدوده اجزای قصد مجرمانه و یا رکن روانی جرایم صادق نیست.

اگر نسبت به موضوعی در برخی حالات ضرورت علم به آن لازم باشد و در برخی موارد وجود این علم فرض شود، این مسئله دلیل بر این است که این عنصر نمیتواند از شرایط اساسی مسئولیت کیفری و یا قصد باشد. پس اراده و آگاهی به عنوان اجزای اصلی قصد و موضوع نظریه عمومی قصد مجرمانه است اما میزان و محدوده و زمان این دو عنصر به عنوان اساس نظریه قصد مجرمانه قرار ندارند و درست این رویه متغییر منطبق بر ماهیت رکن معنوی و یا روانی جرایم است.

علم مرتکب به ممنوعیت قانونی و یا شرعی در نقش تصور و قسمتی از رکن معنوی و یا روانی است اما این علم از نوع ارزیابی قانون در حین وقوع جرم نیست. آگاهی به ممنوعیت قانونی از نوع آگاهی حین ارتکاب جرم نیست و زمان خاصی ندارد. در واقع اگر علم از اجزای قصد جنایی محسوب می‌شود به خاطر این است که این نوع از علم در حین وقوع جرم بصورت ادراک و تمییز (تصدیق) نقش فعالی دارد. علم قبلی به موضوعات متفاوت از علم فعلی به آن‌هاست. تصور ممنوعیت قانونی حاصل کارکرد قانون به تنهایی نیست و از تمام مجموع شرایط زندگی فرد حاصل می‌شود.

به علاوه اینکه ارتکاب جرم در بیشتر موارد ناشی از عدم توجه به قانون است و علم به قانون حین ارتکاب جرم دور از واقعیت عینی است. اطلاع قبلی از وجود قانون و یا ممنوعیت رفتار در واقع ریشه در تعیین ارزش‌های مورد توافق شهروندان دارد و مانند دیگر اسباب جرم نقشی در تحقق جرم ندارد تا در اجزای قصد قرار گیرد، لیکن همانند انگیزه که از عناصر جرم خارج هست و نقش سببی در جرم ندارد علم قبلی به قانون نیز می‌تواند در کنار سایر عناصر رکن معنوی باشد و در احراز وجود یا عدم سوءنیت مرتکب موثر باشد.

جایگاه علم به قانون در رابطه با ارکان جرم.....

به نظر می‌رسد باید علم و جهل به قانون را در محدوده انگیزه و سوءنیت بررسی کرد، جهل به قانون را نه به عنوان مانع تحقق جرم بلکه به عنوان یک عذر در راستای رفع سوءنیت برای عدم مجازات مرتکب در موارد خاص تلقی نموده است. یعنی سوءنیت حاصل برآیند وضعیت ذهنی مرتکب به رفتار خود در شرایط ارتکاب جرم و نیز نوع نگاه جامعه است که بصورت یک نگاه ارزشی به رفتار مرتکب شکل می‌گیرد، امری که در عوامل رافع مسئولیت کیفری هم مشابه دارد و عدم مجازات مرتکب در عوامل عینی ریشه در تفکیک بین سوء نیت و قصد مجرمانه دارد.

.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

منابع

- الف) فارسی

۱. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۴)، حقوق جزای عمومی. جلد نخست، چاپ چهارم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۲. آقای جنت مکان، حسین (۱۳۹۱)، حقوق کیفری عمومی. جلد نخست، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل جاودانه.
۳. امیدی، جلیل (۱۳۹۴)، تفسیرقانون در حقوق جزا، چاپ اول، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۴. بوشهری، جعفر، (۱۳۸۷)، حقوق جزا ۱ اصول و مسائل، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۵. توجهی عبدالعلی، (۱۳۹۴)، آسیب‌شناسی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، چاپ اول، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
۶. جورج. پی. فلچر (۱۳۹۴)، مفاهیم بنیادین حقوق کیفری، سید مهدی سیدزاده ثانی، مشهد: گروه پژوهشی ترجمه دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۶)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد چهارم، چاپ سوم تهران: کتابخانه گنج و دانش.
۸. جعفری لنگرودی محمد جعفر (۱۳۸۲)، مجموعه محشی قانون مدنی (علمی، تطبیقی، تاریخی)، چاپ اول تهران: کتابخانه گنج و دانش.
۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۹)، مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام چاپ سوم، تهران: کتابخانه گنج و دانش.
۱۰. صادقی، محمد هادی (۱۳۹۳)، جرایم علیه اشخاص، چاپ بیستم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

جایگاه علم به قانون در رابطه با ارکان جرم.....

۱۱. شامبیاتی، هوشنگ ۷ (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی جلد سوم، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.
۱۲. شایان، علی (۱۳۸۹)، روش تحقیق در علوم جنایی، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر.
۱۳. شبت.ا. ویلیام (۱۳۸۴) مقدمه‌ای بر دیوان کیفری بین‌الملل ترجمه سیدباقر میرعباسی و دیگران، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.
۱۴. شیروانی، علی، (۱۳۸۴)، ترجمه و تبیین لمعه دمشقیه، چاپ بیست و پنجم، تهران، انتشارات دارالفکر.
۱۵. گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۹۲)، آیات الاحکام (حقوقی و جزایی)، چاپ ششم، تهران، بنیاد حقوقی میزان،
۱۶. زراعت، عباس (۱۳۹۲)، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات ققنوس.
۱۷. زهروی رضا و دیگران (۱۳۹۷)، اجزای غیروانی رکن معنوی در جرایم، نقدی بر طراحی ارکان جرم، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هجدهم، شماره پنجم، ص ۱۴۷ تا ۱۷۴.
۱۸. علی آبادی، عبدالحسین، (۱۳۸۵)، حقوق جنایی جلد اول، چاپ چهارم، تهران، انتشارات فردوسی.
۱۹. عدالتخواه، محمدرضا، (۱۳۹۳)، مبسوط قانون مجازات اسلامی، چاپ اول، تهران، انتشارات مجمع علمی فرهنگی مجد.
۲۰. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۸۶)، قواعد فقه بخش حقوق عمومی، جلد سوم، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
۲۱. عوده، عبدالقادر (۱۳۹۰)، بررسی حقوق جزای اسلامی و قوانین اسلام جرم و ارکان آن، چاپ اول، حسن فرهودی نیا، تهران: نشر یادآوران.

.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۷

۲۲. کارخیران، محمدحسین، (۱۳۹۲)، محشی قانون مجازات اسلامی، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات راه نوین، تهران.

۲۳. مظفر، محمدرضا، (۱۳۸۴)، المنطق ۱ و ۲، چاپ دوم، جلد اول، تهران: موسسه فرهنگی آرایه.

۲۴. منصور آبادی، عباس، (۱۳۹۴)، حقوق کیفری عمومی (۱)، چاپ اول، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

۲۵. محسنی، مرتضی (۱۳۹۳)، دوره حقوق جزای عمومی پدیده جنایی، چاپ چهارم، جلد دوم، تهران: انتشارات گنج و دانش.

۲۶. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۲)، حقوق کیفری اختصاصی (۱) جرایم علیه اشخاص، چاپ یازدهم تهران: بنیاد حقوقی میزان.

۲۷. میر محمدصادقی، حسین (۱۳۹۰)، ترجمه تحلیل مبانی حقوق جزای عمومی، *Understanding Criminal Law*، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل جاودانه.

۲۸. میر محمدصادقی، حسین (۱۳۹۲)، دادگاه کیفری بین الملل، چاپ اول تهران: نشر دادگستر.

۲۹. میر سعیدی، سیدمنصور، (۱۳۸۳)، مسئولیت کیفری قلمرو و ارکان، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

۳۰. نبی پور، محمد، (۱۳۹۴)، درجه بندی سازی عنصر روانی قتل، چاپ اول، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.

۳۱. نجیب حسنی، محمود (۱۳۹۳)، نظریه عمومی قصد جنایی، ترجمه علی عباس نیای زارع، تهران: بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول.

۳۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴)، کلیات حقوق، نظریه عمومی، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۳۳. خالقی، ابوالفتح و دیگران (۱۳۹۴)، «فرض قانونی علم و اطلاع نسبت به امور حکمی (قانون)»، حقوق اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۶، ص ۶۱ تا ۸۳

جایگاه علم به قانون در رابطه با ارکان جرم.....

۳۴. جعفری، مجتبی (۱۳۹۵)، «تأملی در ماهیت و قلمرو اراده در تحقق مسئولیت کیفری»، مجله پژوهش حقوق کیفری، سال چهارم، شماره پانزدهم، ص ۱۲۱ الی ۱۴۲
۳۵. یکرنگی، محمد و دیگران (۱۳۹۴)، «معیار علم به وقوع نتیجه در حقوق کیفری ایران با رویکرد تطبیقی به حقوق کیفری انگلستان»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۲، شماره ۲ و ۳ بهار و تابستان، ص ۱۵۵ تا ۱۶۹
۳۶. مرادی، حسن و دیگران (۱۳۹۴)، «عنصر معنوی قتل عمدی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، پژوهش حقوق کیفری، شماره سیزدهم، سال چهارم، ص ۴۳ تا ۷۰.

ب- انگلیسی

۳۷. Joel Samaha Criminal Law, 8th ed., Minnesota, ۲۰۰۵
۳۸. Bryan A. Garner, BLACK S law dictionary, thomson-eighth edition, ۲۰۰۴-printed in the united states of america

ج- منابع اینترنتی

۳۹. میرسعیدی، م، نقش علم به قانون در عناصر جرم، تاریخ دسترسی ۱۳۹۷/۰۸/۰۵، نسخه الکترونیک

www.ensani.ir/storage/Files/http://journals.ihcs.ac.ir